

نظری بر موافقتنامه دیورند

درین روزها موافقتنامه دیورند به یکبارگی مورد توجه رسانه های بیرون مرزی افغانستان در ایالات متحده قرار گرفته است. مباحثات آنها درین زمینه، کاملاً ضد و نقیض بوده و به وضاحت میتوان دریافت که اهداف از پیش تعیین شده و انگیزه های شخصی، این مسئله بی نهایت مهم را در سطح یک جدال لفظی و غیرسازنده تنزیل داده است: یکی از طرفین جدال، از شمال کالیفورنیا میگوید: ازین معاهده یکصد و هفده سال میگذرد و من چلنج میدهم که هیچ تغییر در خط دیورند رونما نمیشود. او دستیابی باین پیش بینی را محصول دانش عمیق و تعلیمات اکادمیک خود میدانند. اما متوجه نیست که چنین حکم قاطع برای آینده یک ملت و سرزمین آن از طرز دید اکادمیک فرسخها فاصله دارد.

گرداننده یک چینل تلویزیون سرتاسری از لاس آنجلس هم در اولین موضعگیری اش گفت: امروز وقت این گپها نیست. پاکستان یک قدرت بزرگ و صاحب بمب اتمی میباشد. افغانها غریب و ناتوان اند، چطور متوانند که این خط را ملغی اعلان کنند.

جانب مقابل او هم که گرداننده یک تلویزیون سرتاسری از جنوب کالیفورنیا است، در جهت لغو خط دیورند حرف میزند. گفته هایش مبتنی بر اصول اعلان شده و موضعگیری های قاطبه مردم افغانستان است. اما تا هنوز کدام راه حلی را در زمینه مطرح نکرده است.

افغانهایی که از طریق تلفونهای شان به خطوط تلویزیون ها وصل شده و داخل مباحثه میشوند، کمتر به عمق قضیه توجه کرده و بیشتر موقف های شخصی شان را علیه همدیگر اعلان می نمایند. اگر این تلویزیون ها، واقعاً در شکل گیری افکار بینندگان شان سهمی داشته باشند، پس به قاطعیت میتوان گفت که این مشاجرات، نه تنها بینندگان شانرا به سرمنزل مقصود هدایت نمیکند، بلکه آنها را شاید بیشتر ازین در جهت انقطاب فکری و به نفع همسایه های حریص افغانستان سوق دهد.

بنابراین ضرور است تا معضله دیورند از یک دید ملی و بدون در نظر داشت ملحوظات شخصی، قومی، لسانی و همچنان مستقل از هرگونه وابستگی بکشور پاکستان و حامیان آن به بررسی گرفته شود. باید اوضاع و احوال کنونی را در منطقه و جهان مطالعه کرد و از انکشافات جدید در منطقه و بحرانهای داخل پاکستان اطلاع کافی در دست داشت تا راه ها و چاره های مؤثر در مطابقت با منافع عالیای مردم افغانستان برای هرگونه مشکل (منجمله خط دیورند) جستجو شده بتوانند.

سه طرز دید و تحلیل انحرافی که تا کنون نظر نگارنده این مقال را بخود جلب کرده اند ازین قرار میباشد:

- اولی تراوش ذهنی عده ای از قوم گراهای تنگ نظر است که با یک دید سطحی به حل معضله دیورند، فوراً این فکر در مغز شان تداعی میشود که گویا: با از میان رفتن این خط، پشتونهای آنطرف دیورند بر ثبت و شمار نفوس افغانستان علاوه شده و پشتونها، نقش تعیین کننده را احراز مینمایند.

- تمایل دوم، معرف تمایل قوم گراهای عظمت طلب میباشد. این گروه هم، معضله را از زاویه ملی و منافع مشترک افغانها ندیده و با توجه به حفظ موقعیت خودشان، طرفدار تداوم همین حالت در ماورای سرحد تحمیلی دیورند میباشند. آنها بطور آشکار طرح مینمایند که پشتونها در پاکستان وضع بهتر داشته، صاحب پول کافی و رتب بالای دولتی، مخصوصاً در اردوی پاکستان اند. برای این قوم گراها، هویت ملی افغانها مطرح نیست. آنها حاضر اند که در کنار پنجابی ها به قدرت و ثروت بیشتر دست یابند. طوریکه باربار در گذشته دیده شده است. آنها حاضر به کار های مشترک با دولت پاکستان، علیه سایر گروههای قومی در داخل افغانستان بوده اند.

- گروه سومی بخاطر سطحی نگری و یا بخاطر وابستگی به استخبارات پاکستان، آنکشور را یگانه مملکتی میدانند که باساس شعارهای ظاهراً اسلامی بوجود آمده است. از نظر آنان، طرح کردن مرزهای ملی و پافشاری روی آن در میان مسلمانها جواز ندارد. مردم ما، این چهره ها را خوب میشناسد. زیرا در مقاطع مختلف، همین افراد و گروه ها با به رخ کشیدن نقاب اسلام، خود را ستر و اخفا کرده و مرتکب جنایات نابخشودنی در برابر مردم شان شده و میشوند.

- با استفاده ازین سه تمایل انحرافی یک گروه چهارمی هم درمیان افغانهای جلا وطن در اروپا و امریکا وجود دارد. این گروه با دامن زدن این انحرافات، رسانه ها و برنامه های خود را مورد توجه افغانها قرار میدهند. آنها با کاپی کردن شیوه تبلیغاتی رسانه های بی محتوا درین قاره ها، تجارت رسانه بی خود را پیش برده و خود شان را به شهرت کاذب میرسانند. تعقیب مشی ملی نشراتی و مشی ضد ملی نشراتی مطمح نظر آنها نمی باشد.

با معرفی مختصر این تمایلات گوناگون انحرافی در بالا، اکنون توجه خواننده محترم به محتوی اصلی موافقتنامه دیورند، تأثیرات ناگوار آن بر مردم افغانستان در طی بیش از یک قرن و بالاخره جستجوی امکان حل این معضله ملی و تاریخی معطوف میگردد:

پیش از آنکه محتوی و نتایج موافقتنامه دیورند مورد بررسی و دقت قرار بگیرد، لازم است تا توطئه های قبلی استعمار انگلیس علیه سرزمین افغانها و نیز موقعیت جیوستراتژیک همان زمان کشور ما و حوادث تاریخی آن که زمینه ساز پیشروی های استعمار انگلیس علیه این سرزمین شد، یاددهانی گردد. تا آرایش نیروها در آنزمان ترسیم شده بتوانند. زیرا ملحق سازی سرزمین افغانها در آنطرف خط دیورند به هند برتانوی و بعداً پاکستان به یکبارگی نی، بلکه مرحله به مرحله و قدمه به قدمه صورت گرفته است.

سوابق نتایج استعمار در منطقه:

در سال ۱۶۰۸ کشتی های انگلیسی به سواحل هند رسیدند و از جانب «جهانگیر» شاه مغلی هند، امتیازات تجارتي را بدست آوردند. انگلیس ها «کمپنی هند شرقی» را تأسیس و برای یکصد سال انحصار تجارت هند را بدست گرفتند. آنها استعمارگران فرانسوی را طی سالهای ۱۷۶۳-۱۷۵۶ بالوسیه زد و خورد های مسلحانه از جنوب هند بیرون راندند و پس از انقراض دولت مغلی هند و شکست مرته، توانستند تا از جنوب و شرق هند بطرف مرکز و شمال آنکشور پیش بیایند.

در همین سالها بود که باشندگان امریکا باهم متحد شده و در چهارم جولائی ۱۷۷۶ استقلال شانرا اعلان کردند. قیام مسلحانه آنها چندین سال دوام یافت تا اینکه استعمارگران انگلیس توان سرکوبی باشندگان امریکای شمالی را از دست داده و بسال ۱۷۸۳ مجبور به شناخت استقلال مستعمره بزرگ شان درقاره امریکا شدند. پس ازین شکست بزرگ، استعمارگران انگلیس تلاش کردند تا با توسعه و افزایش مستعمرات شان در سایر نقاط جهان، این شکست تاریخی شانرا جبران نمایند. یکی ازین سیاست تلافی جویانه، پیشروی آنها به داخل هند و نزدیک شدن شان بسوب افغانستان بود. این پیشروی درست هنگامی بوقوع پیوست که تزارهای روسی هم به توسعه مناطق تحت سلطه شان در آسیای میانه مشغول بودند و گام به گام خودرا بسوب افغانستان نزدیک میساختند. پس از امضای معاهده ترکمان چی بین روسیه و ایران در سال ۱۸۳۷ دولت انگلیس بیشتر بسوب افغانستان متوجه شد.

تقرب هردو نیروی استعماری از شمال و جنوب به افغانستان در اوضاع و احوالی اتفاق می افتاد که دولت نیرومند سدوزائی بالائر اختلافات شهزادگان، ضعیف شده و زمینه پیشروی استعمار انگلیس مساعد گردیده بود. جنگ و گریز مدعیان تاج و تخت (سرداران سدوزائی و محمدزائی) قدرت مرکزی را تا اندازه ناتوان ساخت که افغانها نتوانستند از تهاجم انگلیسها بر اراضی شان در حومه پیشاور جلوگیری نمایند.

به این ترتیب بخش بزرگ قلمرو افغانها، قدمه به قدمه از دست شان رفت. تا آنکه استعمارگران درتبانای با سکها، پیشاور را اشغال و راه مواصلاتی افغانها را با بنادر آبی قطع نمودند.

وقتی که امیر دوست محمد خان بسال ۱۸۳۸ در کابل اعلان پادشاهی کرد و رسماً امارت کابل از خانواده سدوزائی به محمدزائی منتقل شد، رنجیت سنگ در حمایت انگلیسها تمام پنجاب را تا پیشاور اشغال کرده بود. بناءً امیردوست محمد خان ذریعه مکتوبی از لار دینتک گورنر جنرال هند در استرداد پیشاور امداد خواست و از راه باسول بطرف پیشاور با شصت هزار لشکر خود حرکت کرد ولی سردار سلطان محمد خان لشکر امیر را متفرق ساخت و امیر ناکام از پیشاور به خیبر و جلال آباد برگشت.

همینطور امیر دوست محمد خان بخاطر مقابله با رنجیت سنگ، ذریعه مکاتیب جداگانه از دولتهای انگلیس، ایران و زار روس استمداد خواست. اما پاسخ مثبت دریافت نکرد. در همین سال، ویکوویچ نماینده روسی بکابل آمده بود ولی وعده های لفظی این نماینده جامه ای عمل نپوشید. همینطور امیر دوست محمد خان منتظر جواب تقاضانامه اش از انگلیسها ماند. اما لار د اکلیند خلاف توقع امیر، بتاريخ اول اکتوبر ۱۸۳۸ حمله قوای انگلیس را به افغانستان آغاز کرد. در نتیجه بر طبق پلان قبلاً تعیین شده، امیر دوست محمد خان را متواری و شاه شجاع را در استرداد تاج و تخت یاری کردند. اندکی پیش از حمله آنها بتاريخ ۲۵ جولای ۱۸۳۸ معاهده لاهور میان گورنر جنرال هند برتانوی، مهاراجه رنجیت سنگ و شاه شجاع از جانب افغانها منعقد شد. واضح است که درین وقت شاه شجاع از جانب مملکت خود هیچگونه صلاحیت عقد چنین معاهده را نداشت. او یک افغان جلا وطن بود.

درین معاهده، شاه شجاع از اراضی افغانستان در ماورای خیبر و دره بولان منصرف شد. به این ترتیب، امیر دوست محمد خان دوره اول سلطنت خودرا بخاطر استرداد پیشاور از دست داد و پس از آنکه توان مقاومت را در خود سراغ نکرد، خود را به قوای انگلیسی تسلیم نمود. تسلیمی او موجب ضعف نیروی مقاومت نشد. مقاومت ملی علیه متجاوزین قوی تر از گذشته دنبال شد. شاه شجاع از جانب قیام کنندگان کشته شد و شکست افتضاح آمیز انگلیس ها موجب ختم جنگ اول افغان و انگلیس گردید.

جنگ دوم افغان و انگلیس هم مبتنی بر "سیاست پیشروی" انگلیسها به جانب افغانستان براه افتاد. انگلیسها بهان ایرا که ظاهراً بخاطر تجاوز شان به پیش کشیدند، همانا پذیرفتن یک فرستاده روسی بنام جنرال ستیلانوف از جانب امیر

شیر علی خان در بالا حصار کابل بود. این جنگ درست زمانی به راه افتاد که قوای روسیه تزاری منطقه خویا را در جنوری ۱۸۷۷ اشغال کرده بودند. مرحوم عبدالحی حبیبی در مورد این « بهانه » انگلیسها اینطور مینگارد: « آمدن این سفیر سیاسیون هند را سخت مشوش ساخت، تا که دست به آغاز جنگ دوم انگلیس و افغان زدند و بر خاک افغانستان باز تجاوز نمودند»ⁱⁱⁱ.

امیر شیرعلی خان در کمال سراسیمگی، کابل را ترک کرد و به امید دریافت امداد از روسها به مزار شریف رفت. اما اجل مهلتش نداد و در همانجا بسال ۱۸۷۹ وفات کرد. پسرش یعقوب خان که بالآخر وساطت برخی از سرداران پس از هشت سال از زندان پدر آزاد شده بود، بجای پدرش در کابل تکیه زد. اما لشکریان انگلیس پس از تسخیر کابل او را با خود بردند و در فاصله ای بین کابل و جلال آباد (گندمک)^{iv} معاهده یی را بتاريخ ۲۶ می ۱۸۷۹ با او امضاء کردند. امیر یعقوب خان که هنوز منحیث پادشاه تمام افغانستان شناخته نشده بود و نیز حیثیت یک اسپر جنگی را داشت، اجباراً موافقه کرد تا مناطق خیبر، کورم و پشین از افغانستان منفصل و به متصرفات برتانیه علاوه شود.

اما ملت افغانستان این موافقه را نیز به مانند توافق شاه شجاع در لاهور نپذیرفت و با قیام سرتاسری شان بار دیگر استعمار را در میدان جنگ شکست دادند. سرلویس کیوناری که این معاهده را از جانب برتانیه امضاء کرده بود، بکابل توظیف شد و در بالا حصار کابل اقامت داشت. اما دیری نگذشت که بالآخر یک قیام خودجوش مردمی، همرا با همکاریانش در سوم سپتمبر ۱۸۷۹ کشته شدند.^v

انگلیس ها پس از شکست شان در جنگ دوم افغان - انگلیس، مفکوره اشغال افغانستان را کنار گذاشته و در موافقه با رقبای روسی شان به موجودیت یک دولت حایل اما وابسته بخود شان در افغانستان تن در دادند. آنها از قرار گرفتن امیر عبدالرحمن خان در رأس چنین دولت، حمایت کرده و پلانهای شوم استراتژییک شان را از طریق بستن قراردادها با امیر، گام به گام عملی کردند. با آنکه امیر عبدالرحمن خان از جانب یک قوای بزرگ مقاومت (حدود صد هزار رزمنده) حمایت میشد، ولی بمقابل شرایط مطروحه انگلیسها مقاومت نتوانست. هراس او بیشتر از سرداران رقیب اش بود که مبادا بار دیگر در تبنای با انگلیسها وارد عرصه مخاصمت شوند.

یکی از قرارداد های شومی که انگلیسها بر امیر عبدالرحمن خان تحمیل کردند، باز هم جدا ساختن بخشهای وسیعی از سرزمین ما در شرق و جنوب کشور بوسیله خط نامنهاد «دیورند» میباشد. استعمارگران انگلیس با تحمیل فشار، امیر را بتاريخ ۱۳ نوامبر ۱۸۹۳ به امضاء این تعهد وادار نمودند. بر طبق این قرارداد، امیر عبدالرحمن خان از قلمرو های افغانستان واقع چترال، صوات، باجور، وزیرستان و چمن منصرف شد. با تحمیل مرز دیورند، افغانها نه تنها بخشی از سرزمین و مردم خود را از دست دادند، بلکه راه مواصلاتی آنها با جهان نیز در اختیار و کنترل هند برتانوی و جای نشین آن یعنی دولت پاکستان قرار گرفت.

مردم هر دو طرف خط دیورند بمقابل این موافقتنامه اعتراض کردند. بقول مرحوم غبار وقتیکه " امیر عبدالرحمن خان نفرت شدید مردم را در برابر انگلیس در داخل و سرحدات آزاد افغانستان شرقی میدید، به شعار های اسلامی توسل جسته و خودش را سایه خدا و «ضیا الملت والدین» لقب میداد و در صحبت های سیاسی خود، انگلیسها را میکوبید تا خشم مردم فروکش کند»^{vi}.

افغانستان در جریان جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس تلفات زیاد انسانی و خسارات هنگفت مالی را متحمل شد. رشد طبیعی جامعه ما صدمه دید و باقطع راههای تجاری، کشور ما از روند تکامل جهانی عقب نگه داشته شد. افغانها در میدانهای جنگ پیروز شدند و در عرصه سیاست و اقتصاد، پلانهای شوم استعمار اثرات خرد کننده را بر ملت ما تحمیل کرد. افغانستان در یک حالت تحت الحمایه بریتانیه قرار داشت. معاهده دولتین افغان و انگلیس بسال ۱۹۰۵ از جانب امیر حبیب الله خان هم بر آن صحنه گذاشت.

ولی پس از جلوس شاه امان الله استقلال افغانستان اعلان گردیده و از دولت انگلیس مطالبه شد تا جهت عقد یک معاهده متساوی الحقوق با دولت افغانستان و رهبری جدید آن به گفت و گو بنشیند. همینطور آمادگی های رزمی در برابر قوتهای استعماری اتخاذ شد. این بار هم افغانها باسربلندی کامل، قیام ملی شان را بر ضد استعمار انگلیس با شهادت به پیروزی رسانیدند.

شاه امان الله میخواست در معاهده استقلال، به بطلان تمام معاهدات تحمیلی گذشته منجمله دیورند نایل آید. اما نزد بعضی از منتقدین در ماحول سلطنت این نظریه وجود داشت که اول باید دست آورد اصلی جنگ سوم افغان و انگلیس یعنی استقلال افغانستان حراست شده و حل مسایل متنازع فیه به آینده موکول گردد.

وزیر خارجه افغانستان (مرحوم محمود طرزی) برای هیأت شرکت کننده در مذاکرات مربوط به قرارداد صلح راولپندی، مؤرخ ۸ اگست ۱۹۱۹ هدایت روشنی به رشته تحریر درآورده بود. از آنجمله " در ماده چهارم آن این هدایت نامه، تصریح شده بود که در مسایل مهمه اتفاق آرای تمام اعضای هیات شرط است"^{viii}. اما علی احمد خان لویناب به تنهایی تصمیم گرفته و با وجود چنین هدایت صریح، معاهده صلح را به ضرر ملت افغانستان امضاء کرد و اختیار تعیین حدود یک کشور غالب را بطرف مغلوب گذاشت. پیش از آنکه علی احمد خان لویناب بخاطر خودسری اش محکوم گردد، شاه او را بخواست و حضوراً مورد عتاب قرارداد. ولی آخرین جزایی که برای او تعیین نمود؛ «توقیف» و آنهم در عمارت شخصی اش بود^{viii}.

دولت انگلیس به خوبی میدانست که با استحکام و قوت یابی بیشتر دولت امانی، سلطه‌شان در مناطق جدا شده از پیکر افغانستان نیز دوام نخواهد کرد. بنابراین به تحریکات نامرئی و آشکار علیه شاه امان الله دست زدند و بالوسلیه تبلیغات وسیع، ریفورمهای او را غیر اسلامی جلوه دادند.

اعتراض مردمان آنطرف خط دیورند :

طی سالهای ۱۸۵۷-۱۸۵۸ انقلاب سختی در هند برافراشته بود. این انقلاب از قشله نظامی « مروت - دهلی» آغاز و به سایر قشله های آنکشور توسعه یافت. در آنوقت در پهلوی هر عسکر انگلیسی شش عسکر بومی استخدام شده بود. عساکر قیام کننده، عساکر انگلیس را میکشیدند. این انقلابیون پنج ماه پایتخت هندوستان را در دست داشتند. درین قیامها نقش مرته ها و افغانها محسوس و متبارز بود. در ایام شدت انقلاب، انگلیسها به این فکر افتادند که ولایات افغانی سواحل راست سند را به افغانستان مسترد نمایند. لارنس به لندن پیشنهاد کرد، اما انگلیسهای خیره سر این پیشنهاد را رد کردند.^{ix} بعد از انقلاب هند، پارلمان انگلیس، هندوستان را از زیر نفوذ « کمپنی شرق الهند» خارج کرده و مستقیماً به تاج و تخت انگلستان مربوط ساخت.

در سال ۱۹۲۷ حزب کانگرس هند، هدف خود را « استقلال هند » اعلام نمود. این وقتی است که در ولایات افغان نشین سواحل راست سند، عبدالغفارخان رهبری جنبش مردم را در دست داشت... البته قبل ازین هم نهضت های سیاسی پشتونها آغاز شده بود.

چنانچه حاجی صاحب ترنگزایی « حزب الله» را بسال ۱۹۰۰ در پشاور و مردان بوجود آورد و غفارخان « انجمن اصلاح افغانه » را بسال ۱۹۲۴ در شمال پشاور تاسیس کرد. تا بالاخره « حزب خدایی خدمتگار» با شصت هزار عضو بسال ۱۹۳۰ بوجود آمد. در بلوچستان بسال ۱۹۲۸ « حزب انجمن وطن» از طرف عبدالصمد خان تاسیس شد و در سال ۱۹۲۹ نشنل پارتنی عرض اندام کرد.^x همه این نهادها، آزادی شان را از اسارت انگلیس میخواستند.

اندکی قبل از برافراشته شدن جنگ سوم افغان- انگلیس ، اولین جلسه عمومی و اعتراضی افغانها در « اتمان زائی» به رهبری غفارخان تشکیل شد . اما انگلیسها غفارخان و رهبران شرکت کننده در گرد همائی را زندانی کردند .

وقتی که شاه امان الله استقلال افغانستان را اعلان کرد و هنوز حرب اعلان نشده بود که در سرحدات آزاد افغانی (پشتونستان) هزاران نفر افغان مسلح آماده جنگ گردیده و متعاقباً رهبران مردم چون حاجی صاحب ترنگ زایی و ملا صاحب چکنور از سرحدات آزاد وارد جلال آباد شدند. همچنین کمیته ۳۲ نفری با نهصد اعضای انقلابی متشکل و بر محور مرام نماینده افغانستان میزا غلام حیدر خان (رئیس پسته خانه افغانی) دور هم آمدند و در ماه می ، قیامهای ضد انگلیسی در اطراف پشاور برافراشتند. انگلیسها مخزن آب پشاور را در دست گرفته و شهر را بمحاصره کشیدند . آنها مرزا غلام حیدر خان را با ۲۲ عضو کینه اسپر گرفته و قیود نظامی را در شهر اعلان کردند.

از سال ۱۹۱۹ تا امضای معاهده کابل بیشتر از پنجصد حمله مردم سرحد علیه انگلیس به عمل آمد و در طی آن صد ها نفر انگلیس کشته شده و پنجصد انگلیس دیگر از جانب افغانها گروگان گرفته شدند.^{xi}

پس از بر ملا شدن پلان تجزیه هند ، بتاريخ ۲۱ جون ۱۹۴۷ جرگه بزرگی در بنوتشکیل شد. نمایندگان جرگه فیصله کردند که پشتونها نه هند میخواهند و نه پاکستان ، بلکه آنها یک حکومت آزاد پشتون بر اساس جمهوریت اسلامی می خواهند. سپس "خان عبدالغفار خان در رأس هیأتی نزد ادمیرال مونت بتن [آخرین] و ایسرای هند بدلی رفت و خواست پشتونها را در مورد آزادی پشتونستان ارائه کرد. اما وایسرا آنها نپذیرفت.^{xii} رهبران پشتونها و بلوچها بمقابل محدود ساختن حق انتخاب سرنوشت شان پیوسته اعتراض کردند ولی اعتراض آنها ناشنیده ماند. پس از تشکیل پاکستان، گرد همائی ها و اعتراضات آنها با قوه نظامی سرکوب شد. چنانچه بسال ۱۹۴۸ جرگه بزرگ چهارمده که مرکب از هزاران نفر بود، گلوه باران شد. همینطور در سال ۱۹۴۹ قوای پاکستانی دهات پشتون ها و حتی منطقه مغل گی را در پکتیا بمباردمان کرد.

موضعگیری رژیمهای خلف شاه امان الله در قبال معضله دیورند :

دولت امانی ساقط شد و زمامداران خلف او هنگام ختم سلطه استعمار در نیم قاره هند ، پیرامون سرنوشت پشتونها و بلوچهای آنطرف دیورند، حرفی بر زبان نیآوردند. جنرال نادرخان با شخصیت های آزادیخواه پشتون و بلوچ از دو نگاه ذیل روابط حسنه نداشت : اولاً آنها را هوادار و دوست شاه امان الله خان میدانست. ثانیاً بخاطر نزدیکی رژیم اش با انگلیسها نمیخواست که با مخالفین آنها سر و کاری داشته باشد. پس از مرگ او، هاشم خان هم منحنیت شخصیت مقتدر خانواده سلطنتی، راه و روش نادرخان را در رابطه به سرنوشت مردمان آنطرف دیورند تعقیب کرد.

هاشم خان « سیاست انزوا پذیری» را برای دولت افغانستان برگزید و نمیخواست که مردمان افغانستان از روحيات و حرکات آزادی خواهی مردمان آنطرف دیورند آشنایی بیشتر بیابند. او خوب میدانست که تماس نزدیک منورین افغان با آزادی خواهان هند، زمینه ای ترویج افکار ضد استبدادی را در داخل افغانستان بوجود آورده و عمر حاکمیت استبدادی او را کوتاه میسازد.

در دوره صدارت هفده ساله ای هاشم خان، بعوض توجه به منافع ملی افغانها، تأمین حاکمیت شخصی و خانوادگی در محراق توجه دولت قرار داشت. بهمین جهت حکومت افغانستان در زمان تجزیه هند یک سیاست فعال را در پیش نگرفت

و در برابر ريفراندم جعلی انگلیسها اعتراض نکرد. تا آنکه دولت پاکستان تقاضانامه کشورش را به عضویت در سازمان ملل تقدیم نمود. آنوقت نماینده دولت افغانستان در اسامبله ملل متحد به عضویت آنکشور رأی مخالف داد. در جریان جنگ جهانی دوم، مبارزات آزادی خواهی در هند جان تازه یافته بود و در خود دولت انگلیس هم تمایلاتی برای آزاد ساختن هند در برخی حلقات آنکشور به ملاحظه میرسید. در همین وقت چندین سیاستمدار انگلیس به هند سفر کرده و با رهبران جنبش در هندوستان به گفت و شنید پرداختند. اما دولت افغانستان از فرصت استفاده نکرده و از مجاری دیپلماتیک، حقوق و منافع پامال شده افغانهای آنطرف سرحد را مطرح نساخت. تا آنکه لارڈ لوی مونت بیتن تقسیم هند را مبتنی بر فیصله پارلمان انگلستان به دو کشور (هند و پاکستان) اعلان نمود. در ۳ جون ۱۹۴۷ تقسیم هندوستان اعلان شد. از ۶ تا ۱۷ جولائی ۱۹۴۷ یک رأی گیری فرمایشی (مدغم شدن به کشور هندو ها یا مسلمانان) براه افتاد و رأی افغانهای آنطرف دیورند برای الحاق به افغانستان و یا زندگی مستقل مطالبه نشد. ^{xiii} سوال الحاق به افغانستان ضرور بود زیرا آنها بوسیله اعمال فشار از افغانستان جدا شده بودند، نه از هندوستان. اما سلطنت افغانستان در برابر این طرز العمل اعتراض نکرد و طی سالهای ۱۹۴۷ - ۱۹۴۹ کاملاً مسکوت بود.

در نهم ماه می ۱۹۴۶ سپه سالار شاه محمود خان بمقام صدارت افغانستان گماشته شد. در دوره حکومت او فضای اختناق پایان یافته و نمایندگان مردم از طریق انتخابات به شورای ملی راه یافتند. جریانات فکری و نشرات مربوط به آن، توجه مردم را بخود جلب کرد. منورین آزاد شده از قید اختناق علاوه بر پافشاری روی یک سلسله اصلاحات در داخل، توجه مردم را به سرنوشت برادران جدا شده از پیکر افغانستان جلب کردند. در آنطرف سرحد نیز جنب و جوشی به میان آمد ولی دولت پاکستان عکس العمل نشان داده و در ماه مارچ ۱۹۴۹ رسماً ابلاغ نمود که قبایل پشتون از قلمرو آنکشور جدا نپذیر میباشند. بالمقابل شورای ملی افغانستان در ۲۶ جولائی همانسال (۱۹۴۹)، تمام معاهدات استعماری و تحمیلی انگلیسها را باطل اعلان کرده و بار دیگر خواست مردم افغانستان را مبنی بر الغای خط دیورند به جهانیان آشکار ساخت. همین جرگه فیصله نمود که بانئیس روز نهم سنبله، همه ساله بنام روز «پشتونستان» تجلیل گردد. وطندوستان افغان در هر کجایی که اقامت داشته اند، چهره های خلف الصدق انگلیسها را تحمل نمی توانستند. مبتنی بر همین روحیه، لیاقت علی خان (صدراعظم آنوقت پاکستان) حین ایراد بیانیه خصمانه اش علیه افغانستان بدست پسر ببرک خان جدران در ملای عام به قتل رسید.

وقتی که سردار محمد داؤد خان به حیث صدراعظم افغانستان منسوب شد، وعده های سلف او بخاطر تأمین حقوق و آزادیهای افراد در حاشیه قرار گرفته و در عوض، استقامت های کاری ذیل در محراق توجه قرار گرفت:

- ۱ - حل مسئله پشتونستان ۲ - تجهیز بهتر قوای مسلح ۳ - انکشاف اقتصادی و اجتماعی برآورده شدن اهداف فوق، بدون کمکهای وسیع و گسترده خارجی ناممکن بود. بناءً حکومت وی طالب دریافت امداد از خارج گردید. درین راستا، لویه جرگه مورخ ۲۰-۲۵ نوامبر ۱۹۵۵ از مساعی دولت بخاطر حل مسئله پشتونستان ^{xiv} و دریافت کمک تسلیحاتی از خارج حمایت کرد.

پس از آنکه درخواست های مکرر حکومت افغانستان از ایالات متحده امریکا لاجواب ماند، افغانستان مجبور شد تا کمکهای مورد نظر خود را در عرصه های نظامی و اقتصادی از اتحادشوری سابق دریافت نماید. علت اباورزی امریکا از دادن کمک به افغانستان در آنوقت، موقعیت جالب پاکستان در محاسبات ستراتیژیک ایالات متحده امریکا در منطقه و بمقابل اتحاد شوروی سابق بود. اگر افغانستان از موضعگیری برحق خود مبنی بر باطل بودن خط دیورند صرف نظر میکرد، طبعی است که از یکطرف اختلاف تاریخی افغانستان با کشور نو تأسیس پاکستان حل شده و رضائیت انگلیسها حاصل میشد و از جانب دیگر موقعیت خاص جیو ستراتیژیک افغانستان (منحیث همسایه اتحادشوروی)، دلچسپی های امریکا را به افغانستان از دیاد می بخشید.

چون نادیده گرفتن حقوق افغانهای آنطرف خط تحمیلی دیورند برای حکومت افغانستان ناممکن بود، بناءً سردار محمد داؤد خان مجبور شد تا کمکهای مورد نیاز دولت را جهت برآورده شدن هر سه هدف فوق الذکر از اتحاد شوروی سابق تقاضا نماید. آنکشور بدون هرگونه تعلل به درخواست افغانستان، پاسخ مثبت داد. زیرا در محاسبات ستراتیژیک اتحاد شوروی، افغانستان نقشی خاصی را حایز میگردید. بناءً بخاطر دریافت کمکهای گسترده نظامی از آنکشور، ایجاب میکرد تا سیاست خارجی افغانستان در منطقه، با سیاست خارجی اتحاد شوروی هماهنگ گردد.

پس از مسافرت هیأت بلند رتبه حزبی و دولتی اتحاد شوروی سابق برهبری خروشچف و بولگانین (۱۶-۱۸ دسامبر ۱۹۵۵، شعار «دفاع از حق خودارادیت پشتونها و بلوچها» منحیث موقف هر دو کشور در ارتباط با طرح «مسئله پشتونستان» رسمیت یافت. شعار فوق، چگونگی عملکرد افغانها را در قبال معضله دیورند مشخص ساخت. به این ترتیب شعار «دفاع از حق ارادیت» جانشین یک مبارزه عملی در جهت الغای کامل خط دیورند گردید. مبارزین پشتون و بلوچ از حمایت های تسلیحاتی و مالی دولت افغانستان برخوردار نشدند و شورویها هم موافق نبودند که بخشی از سلاحهای کمکی شان به آنها تحویل داده شود. آنها دلیل میآوردند که کمک تسلیحاتی شان به افغانستان، نباید در استقامت های تعرضی و خارج از مرز های افغانستان استعمال گردد. با چنین استدلال اعوام فریبانه، شورویها میکوشیدند تا جنگ سرد شان با ابر قدرت امریکا، به یک جنگ گرم در نزدیکی های سرحدات شان مبدل نشود. باید اذعان داشت که در

منازعات دیگر و دور از سر زمین شان همواره چنین مساعدت ها را انجام می دادند. نتیجه آن شد که تبلیغات روی «مسئله پشتونستان» بالا گرفت و حمایت واقعی از پشتونهای آنطرف دیورند، پائین آمد. همچنان در پهلوی مبارزین واقعی، تاجران سیاسی و اجنت های دوجانبه میان اسلام آباد، کابل و ماسکو در رفت و آمد شدند.

ادامه این وضع نه تنها زمینه سازماندهی یک نیروی مقاومت را در ماورای خط دیورند جلوگیری کرد، بلکه موجب فعال شدن دولت پاکستان و حامیان پر قدرت آن در جهت تخریب و ایجاد بغاوتها در افغانستان گردید. وقتی که سردار داؤد خان بکمک افسران چپی از طریق یک کودتای نظامی به قدرت برگشت، باز هم نیروهای آزادی خواه در آنطرف خط دیورند کمک نظامی دریافت نکردند. اما پاکستان با سرعت تمام دست بکار شده، «گرایشهای اسلامی» را در برابر ناسیونالیسم افغانی تحریک و تقویت کرد.

چنانچه بالاثر عملیات سازمان یافته پاکستانی ها، کودتا های ناکام و شورشها در پنجشیر و جاهای دیگر براه افتاد. گزارش های مؤثق حاکی از آنست که در زمان ریاست جمهوری محمد داؤد خان، حدود پنجهزار افغان جلاوطن در کمپ ورسک بخاطر آمده شدن برای عملیات خرابکارانه جمع آوری شده بودند.

این اقدامات پاکستان، رئیس جمهور داؤد خان را وادار ساخت تا در روابطش با اسلام آباد تجدید نظر نماید. هنگامی که او به پاکستان سفر کرد، شماری از چهره های سرشناس بلوچ و پشتون از جانب ذوالفقار علی بوتو سرکوب شده و خان عبدالولی خان رهبر نشنل اعوامی پارٹی به اتهام دروغین قتل شیرپاو وزیر داخله پشتونخواه (هشتم فیروزی ۱۹۷۵) به ده سال حبس محکوم شده بود.^{xv} بناءً انتقاد ازین مسافرت در میان هواداران او هم به گوش میرسد.

پس از سقوط خونین محمد داؤد خان، افغانستان دچار کشمکشهای داخلی گردید. اختلافات در میان جناح های مختلف حزب حاکم طی سالهای ۱۹۷۸-۱۹۹۲ و همچنان جنگهای مسلحانه میان مخالفین و دولت، حل معضله دیورند را به باد فراموشی سپرد. کشمکشها موجب انقطاب جامعه افغانی شد و پاکستان ازین فرصت برای خودش استفاده اعظمی کرد. تکفیر رژیمهای افغانستان بار دیگر مشاجره کفر و اسلام را جانشین خواسته های ملی مردم افغانستان ساخت. تعدادی از چهره های شناخته شده که قبلاً در خدمت ای.اس.ای. قرار گرفته بودند، به شکار و اذیت مخالفین خط دیورند، توظیف شدند. «مسئله پشتونستان» و «حق خودارادیت پشتون ها و بلوچ ها» به مثابه توطئه شورویها و هواداران شان در افغانستان قلمداد شد.

در میان مهاجران مقیم پاکستان، هر شخص و گروهی که با مشی سیاسی اسلام آباد در جهت تحقق کامل فتنه تاریخی دیورند، موافق نبود، مورد پیگرد ای.اس.ای. قرار گرفته و یا مجبور به ترک پاکستان میشد. شماری افغانهای که بخاطر افکار و طندوستانه شان در آنکشور ترور شده اند، کم نیستند. از جمله می توان، شهادت استاد بهوالدین مجروح و جنرال عبدالحکیم کتوازی را منحصبت مثال متذکر شد.

مدتی پس از مداخله نظامی قوتهای اتحادشوروی سابق در افغانستان، میانجگری سرمنشی ملل متحد در فیروزی ۱۹۸۱ میان افغانستان و پاکستان آغاز و بالاخره در ژنیو منتج به مذاکرات غیرمستقیم (جون ۱۹۸۲) شد و تا ۱۵ می ۱۹۸۸ ادامه یافت.^{xvi} مذاکرات پیچیده و دشوار بود. نمایندگان اسلام آباد ماهرانه میکوشیدند تا به گونه از خط دیورند، منحصبت سرحد رسمی میان پاکستان و افغانستان تذکر بعمل آید. ولی کوشش های شان نتیجه نداشت. در طول این سالها، پاکستانیها از مجاری مختلف به کابل این پیام را فرستادند که اگر شما خواست مارا در مورد برسمیت شناختن خط دیورند برآورده سازید، ما به هر نوع فعالیت مخالفین شما در خاک خود پایان میدهیم.

در روزهای که می بانیست موافقتنامه ژنیو امضاء میشد، نماینده اسلام آباد، موافقه خود را از آوردن همچو یک افاده مشروط ساخت. اما فعالین سیاسی پشتونهای آنطرف سرحد که در کابل اقامت داشتند، دست به تظاهرات زدند و کابل هم با صدور بیانیه های رسمی، روی تداوم و ادامه موضعگیریهای دولت افغانستان در مذاکرات تاکید بعمل آورد.

امریکایی ها میخواستند که این موافقتنامه بدون ضیاع وقت امضاء شود تا قوتهای اتحاد شوروی از افغانستان خارج شده و توافقات شان با آنکشور در سایر نقاط جهان خدشه دار نشود. لذا بر اسلام آباد فشار آوردند تا متن آماده شده را بدون هر نوع اضافه گویی امضاء کند.

موافقتنامه ژنیو گرچه در عمل بطور یکجانبه تطبیق شد، اما فی الواقع معتبرترین سند امضاء شده میان پاکستان و افغانستان است. درین سند علاوه بر طرفین عاقدین، وزرای خارجه آمریکا و شوروی سابق، همینطور نماینده فوق العاده ملل متحد بر آن صحه گذاشته اند.

پاکستانی ها علی الرغم تعهد شان در ژنیو، کوچکترین گامی در جهت تطبیق موافقتنامه ژنیو نبرداشتند برعکس آنها برای زمان بعد از خروج قطعات اتحاد شوروی آمادگی گرفتند. آنها مطمئن شده بودند که پس از خروج قطعات، نه تنها به ادغام کامل مناطق جدا شده از پیکر افغانستان دست خواهند یافت، بلکه با روی دست گرفتن پلان های جدید، انضمام تمام افغانستان را به آنکشور در دستور کار شان قرار دادند. در بحبویه انتقال قدرت به تنظیمها، رئیس جمهور پاکستان (اسحاق خان) صدا زد که باید افغانستان بوسیله یک کنفدریشن با پاکستان ملحق شود.

برای تطبیق همین پلانها طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۶ تنظیمهای وابسته به پاکستان و ایران را در داخل افغانستان به جان هم انداخته شدند. به اثر جنگهای تنظیمی، تمام تأسیسات دفاعی منحل و توان رزمی افغانها از بین رفت. با

انحلال اردوی قوی و جنگ دیده افغانستان ، هیچ مانعی برای پاکستانیها در جهت اشغال کامل افغانستان باقی نماند. این وقتی است که آنها با صدور طالبان ، مرحله بعدی پلان شوم شان را به منصه اجرا گذاشتند . « امارت » طالبان محصول کار دراز مدت استخبارات پاکستان بود . ای.اس.ای. با جابجا سازی اعراب ناراضی و مخالف امریکا در افغانستان ، پلانهای ستراتیژیک خود را باز هم توسعه داد. اسلام آباد تلاش کرد تا با کنترل کامل افغانستان ، راه های مواصلاتی آسیای میانه را تا بندرگاه های آبی در انحصار خود در آورده و تجارت کشور های غربی را درین مسیر از خود وابسته سازد . اگر این ستراتیژی تحقق میآفت ، امروز پاکستان به یک کشور نیرومند درجهان مبدل میشد. اما اقدامات نظامی امریکائی ها و جابجا سازی قوتهای بین المللی در افغانستان ، عملی شدن پلانهای ستراتیژیک آنکشور را به بن و بست مواجه ساخت .

نوید های تازه :

اکنون پاکستان در یک موقعیت دفاعی قرار گرفته و مجبور است تا افراطیون دست پرورده خود را ، خودش سرکوب کند و یا به طیاره های بی پیلوت امریکا فرصت دهد تا آنها را نابود نمایند . گرچه طرفداران پاکستان میکوشند تا اوضاع آنکشور را خوب جلوه دهند ، اما واقعیت ها به گونه دیگر است . اگر موضوع مورد نظر این مقال (حل معضله دیورند) را در پرتو آرایش جدید نیروها و تغیر توانمندیهای کشور های منطقه در نظر بگیریم ، زمینه های امیدوارکننده ذیل جلب توجه مینماید :

- ۱- پلان ستراتیژیک پاکستان بخاطر اشغال افغانستان ناکام شد .
- ۲- بی امنیتی در داخل پاکستان ، بخشی از انرژی آنکشور را بخودش معطوف ساخته است .
- ۳- اکثریت مردم پاکستان در سطوح مختلف از گروه های افراط گرا در خاک شان حمایت مینمایند. این جانبداری ، آینده آن کشور را مغشوش ساخته و همکاری ستراتیژیک پاکستان - امریکا را مورد سوال قرار داده است .
- ۴- امریکائیها به سراغ یک متحد مطمئن و نیرومند در منطقه میباشند. پاکستان هنوز هم نیرومند است ، اما یک کشور مطمئن برای امریکا و ناتو نیست . پیش از آنکه تندرو ها بر قدرت نظامی پاکستان مسلط شوند ، باید سرنوشت سلاح اتومی آنکشور روشن باشد.
- ۵- نیرومند شدن هند و مناسبات گسترده آنکشور با دول پر قدرت جهان ، یک نقش فعال را برای آنکشور در منطقه ممکن ساخته است . هر قدر نقش هند ازدیاد میابد ، بهمان اندازه پاکستان در انزوا قرار میگیرد.
- ۶- آفات طبعی اخیر و بی امنیتی ها موجب مهاجرت توده های وسیع مردم از خانه های شان شد و کمک دولت برای آنها در سطح خیلی پائین قرار داشت . این واقعیت ، توانمندی مالی دولت را بیان میکند .
- ۷- در تشکیل اردوی پاکستان ششصدوپنجاه هزار عسکر تنظیم اند. اگر وضع مالی پاکستان به همین منوال ادامه بیابد، شاید پاکستان در آینده نتواند که اردوی خود را از منابع داخلی تمویل نماید .
- ۸- سالها قبل ، پاکستان بخاطر افزایش توان رقابت خود با هند ، به حمایت چین و کشور های غربی ضرورت داشت و روی آنها اتکاء میکرد . یکبار ذوالفقار علی بوتو صدراعظم اسبق پاکستان گفته بود که : چین بخاطر موقعیت جغرافیائی اش از تمامیت ارضی ما دفاع میکند و غربیها به ایدولوژی ما در مبارزه علیه کمونیسم ضرورت دارند. اکنون که ابر قدرت اتحاد شوروی دیگر وجود ندارد، امریکا و ناتو روی کار بودن متحد سابق ستراتیژیک شان در منطقه (پاکستان) حساب نمی کنند. زیرا در پهلوی علاقمندی مردم آن به گروههای بنیادگرا، آرایش های جدید قدرت در منطقه و در سطح جهان، پاکستان را از مدار علاقمندی ستراتیژیک غرب دور نموده است.

چرا معاهدات لاهور، گندمک و خط تحمیلی دیورند مردود است ؟

- وقتی انگلیسها به آزادی نیم قاره هند معترف شدند ، می بانیست به آزادی مناطقی که ظاهراً " بوسیله قرارداد های « لاهور » ، « گندمک » و « دیورند » از افغانستان غصب کرده بودند ، نیز معترف میشدند . آنها در عوض همچو یک اعتراف ، سرزمین های افغانهارا به مردم نیم قاره بخشیدند. حتی آنها ، قرارداد های منحوس خود را هم درین زمینه فراموش کردند و به یاد نیآوردند که این مناطق از پیکر افغانستان جدا ساخته شده است .
- وقتی مردم افغانستان در جنگ اول افغان- انگلیس ، شاه شجاع را کشتند و انگلیسها را شکست دادند ، در واقع معاهده « لاهور » را از بین بردند.
- معاهده « گندمک » با یک اسیر جنگی که هیچگاه به افغانستان برنگشت و لقب « امیر » بودن او به گوش مردم سراسر افغانستان نرسیده بود ، عقد شد . امضاء کننده این قرارداد از جانب انگلیس کیوناری بود که او هم بالاخر خشم مردم کشته شد . متعاقب آن انگلیسها در جنگ دوم افغان- انگلیس شکست خوردند . بناء " نمی تواند ادعای مبنی بر نافذ بودن چنین معاهده وجود داشته باشد .
- امیر عبدالرحمن خان بدون کدام نظرخواهی از مردمان دوطرف این خط تحمیلی ، بدون رغبت باطنی خود ، در زیر فشار استعمار انگلیس مجبور به قبول توافق نامه دیورند شد .

- سند امضاء شده میان سرمایه‌های دیورند و امیر عبدالرحمن خان یک توافقنامه است. چنانچه در متن انگلیسی آن « تریتی » یعنی موافقتنامه بکار رفته است. اگر منظور از معاهده می بود، بانیست اصطلاح «اگریمنت» یعنی معاهده استعمال میشد^{xvii}.

- این موافقتنامه کدام پایه حقوقی در مطابقت با موازین شناخته شده حقوق بین الدول ندارد و صرفاً یک سند تحمیلی و استعماری است. لذا در هیچ یک از مراجع بین المللی مانند «جامعه ملل» و «ملل متحد» ثبت نشده است.

- پس از پایان یافتن عصر استعمار، مظاهر آن نیر پایان میابد. ولی در مورد قرارداد های تحمیلی انگلیس بر افغانها چنین نشد. استعمار از منطقه کوچید ولی میراث خوار آن (پاکستان) بر سرزمین های افغانی آنطرف دیورند مسلط ساخته شد.

- افغانها خط دیورند را به مثابه سرحد مناطق اشغالی میدانستند که حدود تمرکز قوای نظامی انگلیسها را معین میساخت. نه منحصراً سرحد جنوبی و شرقی کشور شان. زیرا این خط به جبر و زور از جانب استعمار انگلیس یعنی قدرتی که بارها بمقابل آن مردانه جنگیده بودند، ترسیم شده بود^{xviii}.

- خود شرایط و احوالی که موافقتنامه دیورند در آن امضاء شده است، میرساند که این یک قرارداد سیاسی بود، نه یک مقاله ای بین المللی. چون فعلاً ما در آن حالت نیستیم، پس قرارداد مذکور هم قابل تطبیق نیست. یعنی اساس و پایه تطبیق آن از بین رفته است.

پایان سخن:

واقعیت جغرافیایی افغانستان خصلت خاص جیوستراتیژیک و جیو پولیتیک به این سرزمین داده است. همین خصایل در سمت دهی مسیر تاریخ و چگونگی حوادث اجتماعی و سیاسی آن تأثیر مهم داشته و حتی اغلب اوقات تعیین کننده نیز بوده است. حدود کنونی سرزمین ما طوریکه درین بررسی فشرده، پیشکش شد، بالنتیجه کشمکش استعمارگران رقیب (روسها و انگلیسها) میان آمد. وطن ما طی دو قرن گذشته در وسط یک بازی بزرگ قرار داشت. امروز گرچه همان «بازی بزرگ» بشکل سابق آن دنبال نمی شود، اما اهمیت موقعیت افغانستان نه تنها نزول نه نموده، بلکه ابعاد گسترده نیزکسپ کرده است. این ابعاد باید بادر نظر داشت شرایط و عوامل ظهور یافته در قرن بیست و یکم مورد بررسی مجدد قرار گیرند. زیرا بازیگران قدرت در منطقه و جهان نقش شان را عوض کرده اند. آنکس که دیروز گروه های اسلامگرا را ناجی مردم و مدافع منافع خود میدانست، امروز در تقابل با آنها قرار گرفته و منافع خود را در افغانستان و ماحول آن به خطر می بینند. جهان دو قطبی جای خود را به یک دنیای درگیر از کشمکش قدرتهای نوظهور و سابقه دار داده است. کشورهای قرب و جوار افغانستان به سلاح اتمی آراسته شده اند. امکان دسترسی نیروها و عناصر تندرو به سلاح اتمی پاکستان امر مستحیل به نظر نمی آید. هراس از چنین امکان، خودبخود موجب شده است که نقش و اهمیت جیوستراتیژیک افغانستان باز هم از یک دیدگاه دیگر مورد توجه تحلیل گران اوضاع نظامی قرار بگیرد. قدرت یابی نیروهای تندرو در پاکستان نه تنها افغانستان را به مخاطره قرار میدهد، بلکه دورنمای اتحاد و وابستگی ملت های ساکن پاکستان را هم تیره و تار ساخته است. در چنین اوضاع و احوال، ابراز نظر های گوناگون و حتی بر وفق مرام مخالفین وحدت ملی افغانستان در آشفته بازار سیاست بازی ها، ظهور مینماید. یکی ازین سیاست بازها آقای روبرت بلک ویل سفیر سابق امریکا در هندوستان است که لاقیدانه میگوید: چون امریکا نمی تواند در جنگهای افغانستان برنده شود، پس باید تجزیه بالفعل این کشور را بررسی کند. جنوب پشتون نشین را به طالبان بگذارد و از شمال که در آن ازبک ها، تاجیک ها و هزاره ها زندگی دارند، حمایت کند^{xix}.

انگیزه اصلی آقای سفیر بخاطر ابراز چنین یاهه سرائی ها معلوم نیست. ولی مسلم این است که جناب شان از پی آمد های زیرین فرضیه خود چشم پوشی مینمایند. بطور مثال اگر این فرضیه شوم خدای ناخواسته عملی شود، آیا پشتونهای مخالف طالبان و القاعده در مناطق مسکونی شان قتل عام نمی شوند؟ آیا افراطیون در هر دو طرف خط دیورند باهم ملحق نشده و یک دولت افراط گرا و لانه ای مطمئن برای تروریست ها بوجود نمی آید؟ و آیا نتیجه تخیل شان در عمل، از سرگرفتن و راه اندازی عملیات جدید تروریستی در جهان، بالخصوص در کشور خود این آقای نظریه پرداز خواهد بود؟ با تشکیل چنین لانه دهشت افگنی، آیا پاکستانی های مورد تفقد ایشان مصئون میمانند؟ و آیا عملیات تروریستی در پاکستان ترویج نیافته و آنکشور در کشاکش یک جنگ داخلی تجزیه نمی شود؟ لذا بهتر آن نبود که آقای نظریه پرداز، فرضیه خود را «پلان تجزیه پاکستان و افغانستان» می نامید.

آقای سفیر و امثال او باید بدانند که راه نجات منطقه و جهان از شر تروریسم، با یک افغانستان نیرومند و غیر قابل تجزیه گره خورده است. افغانستان نیرومند نمی شود، اگر اقتصاد آن متکی بخود نشده و میراث استعمار از سر راه مواصلات و تجارت آن، برداشته نشود.

چیزفهمان افغان باید موقعیت حساس کنونی افغانستان را در نظر گرفته، راهها و فرصت های مساعد را در جهت برآورده شدن منافع علیای مردم افغانستان به بررسی بگیرند. نگارنده متکی بر واقعیت های ارائه شده درین نوشته، به این نظریه تاکید مینماید که راه حل معضله دیورند در شرایط کنونی، به همکاری جامعه جهانی ممکن به نظر می

خورد. اما افغانها باید با تعمیق وحدت ملی در میان خودشان ، سرمشق خوبی برای تمام افغانهای جدا شده از پیکر افغانستان باشند. بدون داشتن چنین شکیبایی نمی توان به حل معضلات مهم ملی و تاریخی ، منجمله حل معضله دیورند نایل شد. بخاطر رسیدن به این اهداف باید مباحثات از محور های مذهبی ، قومی ، لسانی و نفع جویی های شخصی بیرون شود . در پرتو چنین یک مباحثه سازنده ، می توان به یک مشی روشن ملی جهت حل تمام مسایل مهم و حیاتی برای ملت افغانستان ، دست یافت .

-
- i - ابراهیم عطائی (۱۹۶۹) " دپشتونستان مسئله" شهر کابل صفحه ۸۹
ii - عبدالحی حبیبی (۱۳۷۷) " تاریخ مختصر افغانستان" ، چاپ سوم ، پیشاور ، صفحه ۲۸۰-۲۸۱
iii - عبدالحی حبیبی ، همانجا ، صفحه ۲۹۴
iv - گندمک محلی است که در جنگ اول افغان و انگلیس ، مبارزین افغان لشکر انگلیس را در آنجا بکلی تار و مار کرده بودند
v - عبدالحی حبیبی ، همانجا صفحه ۲۹۰
vi - میر غلام محمد غبار () " افغانستان در مسیر تاریخ "
vii - میر غلام محمد غبار ، همانجا ؛ صفحه ۷۷۵
viii - میر غلام محمد غبار ، همانجا ، صفحه ۷۷۶
ix - میر غلام محمد غبار ، همانجا ، صفحات ۴۳۴- ۴۳۵
x - میر غلام محمد غبار ، همانجا ، صفحه ۴۴۲
xi - غلام محمد غبار ، همانجا ، صفحات ۷۵۹ - ۷۸۵
xii -
xiii - میر غلام محمد غبار ، همانجا ، صفحه ۵۸۱
xiv -
xv - میر عنایت الله سادات (۱۹۹۸) " افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه" بن- جرمنی ، صفحه ۱۳۱
xvi - میر عنایت الله سادات ، همانجا صفحه ۲۰۱
xvii - Agreement-Treaty
xviii - میر عنایت الله سادات ، همانجا ، صفحه ۶۳
xix -